

چگونه بر یأس خود غلبه کنیم

ترجمه: سارو خاچیکی

- فصل اول: خوشا به حال وسوسه شوندگان ۱
- برتری ما بر حیوانات
محبت ما نسبت به خدا
واقعیت وجود شیطان
رشد روحانی ما
آزادی ما در مسیح
برای وسوسه آماده باشید
وسوسه کننده را بشناسیم
وعده‌های خدا
- فصل دوم: برکات در مشکلات ۴
- دوستان
بینش درست
مبین شخصیت
زمان معجزه
در مشکلات چه کار باید کرد
- فصل سوم: مشکلات برای خیریت ۶
- سختی‌های یوسف
سه یار عبرانی
تارهای درهم
- فصل چهارم: یأس ۸
- شگست
خستگی
فراوشکاری
فقدان ایمان
- فصل پنجم: چگونه بر یأس غلبه کنیم ۱۰
- خستگی
بیماری
ناکامی
کناره‌گیری روح قدوس الهی
حرص و ولع
رهایی از افسردگی
- فصل ششم: رمز بخشیدن ۱۲
- یک مثل
کسانی که به ما بدی می‌کنند
چگونه ببخشیم

فصل هفتم: وقتی نمی‌دانی چه کنی ۱۴
به خداوند متوسل شو
وعددهای خدا را طلب کن
علت مشکلات خود را بدان

فصل هشتم: مقابله با مشکلات ۱۶
روی وفاداری خدا حساب کن
اوضاع را به خداوند واگذار
با ایماندار دلسوز مشکل را در میان بگذار

فصل نهم: ایمان در شکست ۱۸
تجلی ایمان
همیشه معجزه نمی‌شود
وقتی معجزه‌ای اتفاق نمی‌افتد

فصل اول: خوشا به حال وسوسه شوندگان

سؤالی که اغلب مسیحیان می پرسند این است که چرا خدا اجازه می دهد انسان آزمایش و وسوسه شود؟ اگر خدا، خدای خوبی است، چرا شیطان را نابود نمی کند تا مرا از وسوسه راحت کند؟ برای پاسخ به این سؤال باید به ابتدای خلقت توجه کنیم. وقتی خدا انسان را از خاک زمین آفرید، در او ویژگی های خاصی قرار داد. او حیوانات را آفرید تا روی چهار دست و پا راه روند، ولی انسان را خلق کرد تا راست قدم زند. خدا به انسان روح زنده ای داد تا بتواند با خدا مصاحبت داشته باشد. از همه مهم تر اینکه خدا به انسان قدرت تمیز نیک و بد را بخشید. خدا می توانست یک مغز کوک شده به انسان بدهد تا به طور خودکار از او اطاعت کند، اما خدا از تعریف و تمجید آدمکها خشنود نبود. در غیر اینصورت او به انسانی می ماند که ضبط صوتی خریده باشد تا تعریف و تمجیدی که از خودش می کند روی آن ضبط نماید، بعد با لذت به آن گوش دهد.

خدا انسان را آفرید تا مختار باشد و بتواند بد را از خوب، راست را از دروغ، نور را از تاریکی و بهشت را از جهنم تمیز دهد. انسان قادر است خدا را کفر گوید یا تمجید نماید. انسان بر زندگی خویش مسلط است و هر طور اراده کند می تواند آن را بچرخاند، ولی در ضمن کلام خدا این را روشن ساخته است که انسان جوابگوی تمام تصمیماتش خواهد بود. بال به چه درد کبوتر می خورد اگر فضایی وجود نمی داشت تا در آن پرواز کند؟ اگر آبی نمی بود فلس های روی بدن ماهی به چه درد می خورد؟ اراده انسان به چه درد می خورد اگر فرصتی نمی بود تا در آن عمل کند؟ وسوسه، آزمایش قدرت اراده انسان است. یعقوب رسول، متفکر بسیار عملی عهد جدید می نویسد: «ای برادران من وقتی که در تجربه های گوناگون مبتلا شوید کمال خوشی دانید» (یعقوب ۱: ۲). ایمانداران نباید از شنیدن آزمایش به خود بلرزند، بلکه خوشحال شوند. وقتی انسان به وسیله وسوسه تجربه می شود باید تمام هم خود را بکار برد، زیرا وسوسه نمایانگر چندین موضوع مهم است.

برتری ما بر حیوانات

خدا به آدم و حوا گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین... حکومت نمایی» (پیدایش ۱: ۲۸). مسلماً خدا می خواست در سطحی بالاتر از حیوان زندگی کند. انسان نمی بایست مانند حیوانات زیر سلطه غریزه و تحریکات عمل کند. یک سگ نمی تواند تصمیمات اخلاقی و معنوی اتخاذ کند، زیرا شناختی از خوب و بد ندارد. هر چند ممکن است به خاطر ترس از کتک اربابش رفتار خوبی از خود نشان دهد، اما این دلیل شعور اخلاقی او نمی شود. وقتی که یک سگ دنبال سگ دیگر می کند هیچ احساس گناهی او را آزار نمی دهد چون یک سگ است! استادان رفتار انسانی متجدد، اغلب با حالت تمسخر به احکام اخلاقی کتاب مقدس نگریسته اند. آنان می گویند: «این تعصبات را کنار بگذارید که مانع می شوند انسان به لذت های خود دسترسی پیدا کند» و یا اینکه: «هر چه دلت می خواهد بکن. از هیچ لذتی مضایقه نکن!»

وقتی مسأله وسوسه از زندگی حذف شود و انسان بدون مضایقه هر چه دلش بخواهد بکند، آن وقت او چیزی جز حیوان نخواهد بود. فلسفه آزادی کاذب زندگی با نگرانی ها، شکست ها و حس گناه نقش بر آب می شود، زیرا همه اینها در واقع در اثر تسلیم به وسوسه شدن به وجود می آیند. گناهکاران اسیر افسردگی و پوچی می شوند. انسان برای این خلق نشد که بدون قانون زندگی کند لذا تا وقتی که قانون خدا را تشخیص ندهد و از آن اطاعت نکند امیدی برای او نیست.

محبت ما نسبت به خدا

عیسی فرمود: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا ننگه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵). وسوسه ها، آزمایش هایی هستند که می توانیم طی آن محبت خود را نسبت به خدا نشان دهیم. میلیون ها مسیحی اسمی در دنیا خدا را طوطی وار در روز یکشنبه پرستش می کنند و روز دوشنبه احکامش را می شکنند. اگر کسی خدا را دوست داشته باشد مسلماً نام خدا را به باطل نمی برد، دروغ نمی گوید، دزدی و زنا نمی کند. محبت انسان نسبت به خدا وقتی آشکار می شود که او احکام خدا را اطاعت می کند. وسوسه، امتحان محبت است. خدا نمی گذارد انسان بیش از قدرت خود وسوسه شود «هیچ

تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو نگرفت، اما خدا امین است که نمی گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز می سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید» (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۳). کسی نمی تواند خدا را متهم کند به اینکه اجازه داده و سوسه‌هایی بیاید که فوق از قدرت تحمل او بوده است، زیرا خدا هرگز نمی گذارد انسان بالاتر از نقطه جوش شود.

واقعیت وجود شیطان

انسان متجدد مایل نیست واقعیت وجود شیطان را بپذیرد، اما جنایت‌های دیوانه‌واری که در اخبار می شنویم که حکایت از آن دارد که نیروهای شیطانی بر عده زیادی از مردم دنیای ما مسلط می باشند. زمانی شیطان فرشته زیبایی بود که در اثر غروری که به او دست داد از مقام خود در آسمان سقوط کرد. عیسی فرمود: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می افتد» (لوقا ۱۰: ۱۸). شیطان عیسی را و سوسه کرد تا او را در گناه بیندازد، اما موفق نشد. شیطان هنوز هم و سوسه‌های خود را متوجه فرزندان خدا می کند، اما به خاطر داشته باشید که هر گاه اراده خدا در زندگی شخصی اجرا شود، پیروزی قطعی است «خدا می تواند من و شما را هم از و سوسه‌های محیطمان نجات بدهد» (دوم پطرس ۲: ۹) و «چون خود او غذای کشید و و سوسه شد، وقتی ما در غذای بیفتم و و سوسه شویم، او درد ما را می فهمد و می تواند به ما کمک کند» (عبرانیان ۲: ۱۸ - تفسیری). وقتی با یاری خداوند به مقابله با و سوسه برخیزیم، آنگاه هدف‌های شریر شیطان ظاهر شده، فوری محو می شوند. ایوب عهد عتیق را به خاطر دارید؟ او بدون توجه به مصیبت‌هایی که شیطان سر او آورد، باز به خدمت خدا ادامه داد. کار ایوب موجب شرمندگی شیطان و افتخار و جلال خدا شد.

رشد روحانی ما

به خاطر رشد روحانی ما است که یعقوب می گوید: «وقتی آزمایش‌های سخت و مشکلات از هر طرف به شما حمله می کنند، ناراحت نشوید، بلکه خوشحال باشید، چون در این سختی‌ها است که فرصتی پیش می آید تا صبر و تحملتان زیاد بشود» (یعقوب ۱: ۲-۳ - تفسیری). ورزشکار با ورزش روزانه، با دمبل و هالتر ماهیچه‌هایش را قوی می سازد. ریاضی‌دان با حل مسایل فکرش را تقویت می کند و مسیحی نیز با مقاومت در برابر و سوسه قوی می شود. هر چه بیشتر آزمایش شویم در خداوند قوی تر خواهیم شد. پس خوشا بحال شما وقتی و سوسه می شوید، زیرا در آخر مسیحی بهتری خواهید شد. واکنش شما نسبت به و سوسه چه بوده است؟ اگر تا به حال تسلیم و سوسه شده‌اید حالا باید یاد بگیرید که از گناه آزاد شوید.

آزادی ما در مسیح

به این آیه توجه فرمایید: «زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید» (رومان ۸: ۲). مسیح تنها انسانی است که بدون گناه زندگی کرد و تنها کسی است که می تواند ما را از گناه آزاد سازد. مسیح این قول را به هر یک از ما می دهد: «من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان» (مکاشفه ۳: ۱۰). وقتی مسیح در ما باشد قدرت مافوق‌الطبیعی‌ای خواهیم داشت تا بر شیطان غلبه کنیم. این را نیز به یاد داشته باشید که «او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهان است». (یوحنا ۴: ۴) عیسی گفته است: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» (عبرانیان ۱۳: ۵) و همچنین «من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (متی ۲۸: ۲۰). اگر تا بحال در و سوسه‌ها با شکست روبرو شده‌اید از خود بپرسید آیا خود را کاملاً به مسیح وقف کرده‌اید یا نه.

برای و سوسه آماده باشید

عیسی مسیح فرمود: «من تاک حقیقی هستم... اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می شود و می خشکد و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند و سوخته می شود» (یوحنا ۱۵: ۱ و ۶). مسیح بر این نکته تأکید کرد که اگر کسی در او پیوسته نماند آخر خشک شده، شکسته خواهد شد. باعث تأسف است وقتی آدم با مسیحیانی رو به رو می شود که علاقه‌ای به مطالعه کلام و دعا ندارند. این اشخاص به تدریج خشک شده از کلیسا می برند و این امر را فراموش می کنند که وقتی یک نفر در اثر دعا نکردن ضعیف شد خود به خود هدف و سوسه‌ها قرار می گیرد و احساس می کند نیروهای شریر خارجی قوی تر از مقاومت داخلی خودش است. مطالعه روزانه کلام و دعا روزانه برای پیروزی بر و سوسه ضروری است.

وسوسه کننده را بشناسیم

با توجه به این امر که بسیاری مسیحیان غیرفعال در دام وسوسه می‌افتند، بهترین وسیله برای دفاع در مقابل وسوسه یک حمله خوب است «لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید» (افسیان ۶: ۱۳). در مورد گناهان جنسی و شهوانی گفته شده: «بر برخی گناهان می‌توان با مقاومت غلبه کرد، اما شهوت جنسی را با فرار». اگر می‌بینید به وسیله چیزی که می‌دانید گناه است وسوسه می‌شوید، اصلاً نزدیک آن هم نروید. وقتی یوسف را به فوطیفار فروختند، فوطیفار سردار فرعون، او را ناظر خانه خود ساخت. همسر فوطیفار عاشق یوسف شد و خواست او را اغفال کند. یک روز وقتی کسی در خانه نبود «جامه او را گرفته گفت با من بخواب، اما او جامه خود را به دست وی ترک کرد و از خانه گریخت» (پیدایش ۳۹: ۱۲). بلی، یوسف وقتی خود را در وسوسه دید از خانه بیرون رفت.

وعده‌های خدا

شاید زندگی برای ما سخت باشد، ولی این سختی‌ها لازم است تا ما را برای زندگی در آسمان آماده کند. آیا می‌ارزد که اینقدر سختی داشته باشیم؟ بلی، کلام خدا می‌فرماید: «خوشا بحال کسی که متحمل تجربه شود، زیرا که چون آزموده شد آن تاج حیات را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت» (یعقوب ۱: ۱۲). پولس می‌گوید: «اگر تحمل کنیم با او سلطنت خواهیم کرد» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۲). مسیح به زودی می‌آید تا بر این دنیا سلطنت کند. هر که با وسوسه مقاومت کرده باشد تاج حیات را از مسیح می‌گیرد و در سلطنت خدا سهمی خواهد داشت. «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی‌طور نکرد؛ یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرن‌تیا ۲: ۹). ما می‌توانیم بنالیم که زندگی روحانی خیلی سخت است و با بهانه آوردن نجات خود را از دست بدهیم و یا اینکه مصمم شویم که هر طور شده خدا را خدمت کنیم و در این صورت است که عیسای مسیح ما را یاری خواهد نمود تا بر وسوسه پیروز شویم.

یکی از وعده‌های حیرت‌انگیز خدا در رساله به رومیان این است «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند» (رومیان ۸: ۲۸). شاید پرسید: «چگونه (همه چیزها) برای خیریت در کار می‌باشند؟ چطور کسی می‌تواند از میان مشکلات برکتی کسب کند؟

دوستان

فکرش را بکنید که چطور در مشکلات دوستان واقعی شما شناخته می‌شوند. شاید دوستان زیادی دارید که اکثراً مگسان دور شیرینی هستند و تا شیرینی تمام شود از آنها هم دیگر خبری نیست. فقط دوستان واقعی هستند که در مشکلات و مصائب زندگی نیز همچون دوست و مونس انسان باقی می‌مانند. باید دوستانتان را بشناسید. وقتی در زحمت می‌افتید از فرصت استفاده کرده دوست واقعی را از دوست کاذب تشخیص دهید.

بینش درست

بسیاری اعتراف کرده‌اند که در زندگی چنان مشغول بوده‌اند که نتوانسته‌اند به اشتباه خود پی ببرند تا هنگامی که مشکلات پیش آمده است. مرض و مرگ عزیزان باعث می‌شود به تفتیش زندگی خود پردازیم. در بیماری انسان صدای خدا را بهتر می‌شنود. چنانکه یکی از دانشمندان مسیحی گفته است: «خدا در بستر بیماری داد می‌زند». قبل از اینکه برای مشکلات خدا را مقصر بدانی کمی فکر کن. شاید این فرصتی باشد تا بتوانی بینش عمیق‌تری از آنچه ظاهراً از زندگی می‌بینی داشته باشی. یکی از خادمین خدا در ایران می‌گفت: پس از اینکه در تصادف اتومبیل طفل چند ماهه خود را از دست دادیم، خداوند به ما نشان داد که چیزهای مادی چه بی‌ارزش و فانی هستند. اغلب وقتی مردم خیلی با علایق خود مشغول می‌شوند و بدون خدا زندگی می‌کنند، مشکلات و سختی‌هایی سر راه آنها پیدا می‌شود تا توجه آنها را به ارزش‌های واقعی زندگی معطوف دارد. این مشکلات می‌تواند مرض، مرگ یا بحران‌های مالی باشد. اگر علت مشکلات این باشد، می‌توان از آن انتظار برکت داشت.

مبین شخصیت

فکر کنید چطور مشکلات شخصیت واقعی انسان را نشان می‌دهد. در عهد عتیق می‌خوانیم که ایوب در تمام راه‌های خود عادل بود، ولی کسی از این امر اطلاع نداشت تا وقتی که مشکلات بر او هجوم آوردند. حتی شیطان نیز فکر نمی‌کرد که ایوب تا این حد خدا را دوست داشته باشد و می‌گفت که اگر برکات ایوب که شامل ثروت، سلامتی، خانواده و خوشبختی بود از او گرفته شود ایوب خدا را لعنت خواهد کرد. خدا عقیده شیطان را قبول نداشت و اجازه داد ایوب امتحان شود، البته شیطان بدون اجازه خدا حتی نمی‌توانست یک مو از دم شترهای ایوب نیز بکند. خدا هرگز نمی‌گذارد شیطان ضربه‌ای به ما بزند، مگر اینکه اول از او اجازه بگیرد. کتاب مقدس می‌گوید خدا هرگز اجازه نخواهد داد که گناه یا شیطان بیش از طاقت ما، ما را امتحان کنند. پس اگر در مشکلات سختی هستی و فکر می‌کنی که مشکلات بیش از حد طاقت هستند، بدان که پدر آسمانی تو مراقب توست و هرگز نخواهد گذاشت اتفاقی برای تو بیفتد که از حد توانایی تو بیشتر باشد.

دوستان ایوب وقتی او دچار سختی‌ها بود با صمیمیت تام در مورد علت بدبختی او در اشتباه بودند و فکر می‌کردند در زندگی ایوب گناه و خطایی بوده که موجب این همه بدبختی شده است، ولی به خاطر داشته باشید که این تقصیر و گناه ایوب نبود که او را در چنین آزمایش سختی قرار داده بود، بلکه عدالت او و عظمت محبت خدا این را موجب شده بود. پس از اینکه طوفان خوابید و خدا هر چه را که ایوب از دست داده بود به او بازگردانید، ایوب از اینکه بر شیطان غلبه کرده بود خوشحال بود. اگر شما هم بر مشکلاتی که سر راهتان قرار می‌گیرد غلبه کنید از پیروزی شاد خواهید شد.

زمان معجزه

مشکلات راه را برای معجزه خدا در زندگیتان باز می‌کند. کتاب مقدس پر است از مواردی که خدا با معجزات خویش به یاری قوم خود شتافته است. وقتی بنی‌اسرائیل در مصر با سختی‌ها روبرو شدند، خدا نه معجزه انجام داد که باعث شد مصریان به آنها اجازه خروج دهند. وقتی دانیال در چاه شیران انداخته شد، خدا به وسیله معجزه‌ای دهان شیران را بست. هنگامی که سه رفیق دانیال از پرستش بت طلایی امتناع ورزیدند، به کوره آتش انداخته شدند، اما پسر خدا همراه آنها در کوره آتش بود و آنها را از گزند آتش محفوظ نگاه داشت. زمانی که پطرس رسول در زندان بود، فرشته آمد و در زندان را گشود. وقتی پولس رسول در کشتی مشرف به غرق شدن بود فرشته‌ای در شب پیش او ایستاد و اطمینان داد که همه به سلامتی به ساحل خواهند رسید.

اگر شما هم در مشکلاتی هستید می‌توانید از خدا انتظار معجزه داشته باشید! خدا خیلی بهتر از مادری که مواظب بچه‌اش است که از خیابان رد شود، از شما مراقبت می‌کند. در مشکلات خدا (حتما) مداخله می‌کند، یا با نجات دادن شما از مشکلات و یا با تقویت شما برای تحمل آن. این را همیشه به خاطر داشته باشید که خدا هرگز بدقولی نمی‌کند. او قول داده است که: «همه چیزها برای خیریت کسانی که خدا را دوست دارند با هم در کار می‌باشند». خدا نمی‌گوید هر اتفاقی بیفتد خیر است، بلکه برای خیریت در کار می‌باشد. خیلی چیزها که برای فرزندان خدا اتفاق می‌افتد خوشایند نیستند، اما خدا حتی از چیزهای ناخوشایند نیز برای خیریت استفاده می‌کند اگر شخصی به او وفادار باشد. اگر فرعون دستور قتل عام اطفال عبرانی در مصر را صادر نمی‌کرد، موسی به دربار او راه نمی‌یافت و اگر برادران یوسف او را به بردگی نمی‌فروختند، او نخست وزیر مصر نمی‌شد. اگر جان بونیان به زندان افکنده نمی‌شد، هرگز کتاب «سیاحت مسیحی» به رشته تحریر در نمی‌آمد و اگر فلان شخص در بستر بیماری نمی‌افتاد شاید هرگز به مسیح ایمان نمی‌آورد. از این اگرها در کلیسای خود نیز چندین مورد داریم.

در مشکلات چه کار باید کرد

همانطور که گفتیم مشکلات برکاتی در پی دارد و هر وقت شما در مشکلات باشید یکی از سه واکنش زیر را از خود نشان خواهید داد:

- ۱- خدا را مقصر می‌دانید و نسبت به او کینه به دل می‌گیرید.
- ۲- به تنهایی بار مشکلات را تحمل می‌کنید تا تمام نیرویتان تحلیل رود.
- ۳- خدا را می‌خوانید، خدایی که بیش از آنچه فکرش را بکنید شما را دوست دارد.

مهم‌ترین چیز در زندگی این است که بدانید کاملاً وقف خدا هستید، چون آن وقت اگر مشکلاتی بیاید آن را به حساب تنبیه گناهانتان و یا سرنوشت و بدشانسی‌تان نخواهید گذاشت. وقتی وقف کامل خدا باشید، هر چه اتفاق بیفتد برای خیریت کار می‌کند. دلم برای خانواده‌هایی که وقف خدا نیستند می‌سوزد چون وقتی با مشکل روبرو می‌شوند پناهگاهی ندارند. یکی از طرق تشخیص مسیحیان از غیرمسیحیان واکنشی است که آنها در تشییع جنازه عزیزان خود نشان می‌دهد و بی‌ایمانان بی‌تابی می‌کنند و از حال می‌روند در حالی که ایمانداران را در عین اینکه بسیار غمگین هستند، از یک نوع آرامش الهی برخوردار می‌باشند چون وقف خدا هستند. در خاتمه، یک چیز را خوب می‌دانیم که همه دچار مشکلات و سختی‌ها می‌شوند، ولی بهترین راه برای کسب برکت از این مشکلات آن است که بدانید تماماً وقف خدا هستید.

یکی از بزرگترین تعلیم کتاب مقدس این است که وقتی کسی در اراده خدا زندگی می‌کند، مشکلاتی که برای او پیشامد می‌کند برای خیریت او است «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند» (رومان ۸: ۲۸). این نکته را به خاطر بسپارید که نمی‌گویید همه چیزها خیر است، بلکه برای خیریت در کار است. خداوند هرگز اشتباه نمی‌کند. پدر آسمانی ما در نهایت دقت از ما مراقبت می‌کند و ما اطمینان داریم که وقتی خداوند را خدمت می‌کنیم حتی سختی‌ها نیز برای خیریت ما است.

سختی‌های یوسف

یکی از بارزترین نمونه‌های کتاب مقدس در این مورد یوسف است. داستان او را می‌توانید در باب ۲۷ پیدایش ملاحظه کنید. یوسف، عزیزترین پسر پدرش بود و به همین خاطر برادران بزرگترش به او حسادت می‌ورزیدند. یوسف حتی در سنین نوجوانی همواره به خدا فکر می‌کرد و برادرانش او را با لحن تمسخر «صاحب خواب‌ها» می‌نامیدند. یک روز برادران یوسف او را به قافله‌ای از تجار برده مدیانی را که راهی مصر بودند، فروختند. بعد ردای یوسف را گرفته در خون یک بز فرو بردند تا به پدرشان وانمود کنند که حیوان وحشی او را دریده است. چه بدبختی بزرگتر از این که کسی به دست برادرانش به بردگی فروخته شود، ولی یوسف هرگز ایمانش را که به خدا داشت از دست نداد. فوطیفار، افسر گارد فرعون، یوسف را در بازار برده‌فروشان دید و او را خرید. توجه داشته باشید که در این لحظات نومید کننده «خداوند با یوسف می‌بود و او مردی کامیاب شد و در خانه آقای مصری خود ماند و آقايش دید که خداوند با وی می‌باشد و هر آنچه او می‌کرد خداوند در دست راستش می‌آورد... و او را به خانه خود برگماشت» (پیدایش ۳۹: ۲-۴).

آدم خوب هیچ وقت فراموش نمی‌شود! یوسف که پسر عزیز پدرش بود، برده عزیز فوطیفار شد. فوطیفار به او اجازه داد صاحب اختیار خانه‌اش باشد. خداوند اوضاع را برای خیریت یوسف پیش می‌برد. سپس مشکلات شروع شد. این بار از جانب یک زن بود. وقتی زن فوطیفار دید یوسف چقدر زیبا و خوش‌اندام بود، خواست با او نزدیکی کند، ولی یوسف امتناع ورزیده گفت: «چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم» (پیدایش ۳۹: ۹). وقتی زن فوطیفار به کام دل خود نرسید عصبانی شده دروغی سر هم کرد و به شوهرش گفت و او هم یوسف را به زندان انداخت! چیزی نگذشت که رئیس زندان علاقه خاصی به یوسف پیدا کرد «اما خداوند با یوسف می‌بود و بر وی احسان می‌فرمود و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد و داروغه زندان همه زندانی‌ها را که در زندان بودند به دست یوسف سپرد» (پیدایش ۳۹: ۲۰-۲۲).

یوسف که پسر عزیز پدرش و برده عزیز فوطیمار بود، حالا زندانی عزیز زندانبان شده بود. هر اتفاقی که برای یوسف افتاده بود هنوز برای خیریت او عمل می‌کرد. یوسف در سال‌هایی که در زندان بود به دعا و خدمت ادامه می‌داد و خدا به او توانایی تعبیر خواب بخشید. یک شب رئیس ساقیان پادشاه خوابی دید، ولی مفهوم آن را نفهمید. یوسف خواب را برای وی تعبیر کرد و او طبق همان تعبیر از زندان آزاد شد، اما قبل از اینکه از زندان خارج شود یوسف از او تقاضا کرد: «هنگامی که برای تو نیکو شود مرا یاد کن و به من احسان نموده احوال مرا نزد فرعون مذکور ساز و مرا از این خانه بیرون آور» (پیدایش ۴۰: ۱۴)، «اما رئیس ساقیان یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد» (پیدایش ۴۰: ۲۳).

یک شب فرعون خواب وحشتناکی دید و هیچ یک از جادوگران او نتوانستند آن را برایش تعبیر کنند. وقتی فرعون سر همه درباریان عصبانی شد، رئیس ساقیان به یاد یوسف افتاد و برای فرعون تعریف کرد که مرد مقدسی در زندان هست که می‌تواند خواب او را تعبیر نماید. یوسف توانست خواب عجیب پادشاه را تفسیر کند و به این ترتیب به مقام نخست وزیری مصر ارتقا یابد. یوسف بعد از فرعون، شخص اول مملکت شد، زیرا خدا بدبختی او را برای خیریتش به کار برد. تمام مشکلاتی که یوسف داشت در واقع نقشه خدا بود تا او را به مقام قدرت برساند. یوسف از راه بازار

بردگان و زندان به این مقام عالی رسید. چیزی نگذشت که قحطی جانکاهی سراسر مصر و کشورهای همجوار را فرا گرفت و برادران خود یوسف از کنعان به مصر آمدند تا از نخست وزیر غله بخرند. برادران یوسف که او را به بردگی فروخته بودند در مقابلش سر تعظیم فرود آوردند بدون اینکه او را بشناسند. به این ترتیب یوسف باعث نجات خانواده‌اش شد. بلی، خدا مشکلات زندگی را برای خیریت ما به کار می‌برد. پس نومید نشویم! خدا هنوز بر تخت نشسته است و هرگز کسی را که در مشکلات دعا می‌کند نمی‌گذارد خرد شود.

سه یار عبرانی

شدرک، میشک و عبدنغو، سه جوانی که به مجسمه نبوکدنصر پادشاه تعظیم نمی‌کردند، تهدید شدند که اگر به این کارشان ادامه بدهند در تون آتش سوخته خواهند شد. پاسخ آنها این بود: «خداي ما که او را می‌پرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید و اگر نه (اگر هم نرھاند)... تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود» (دانیال ۳: ۱۷-۱۸). چه ایمان راسخی! می‌دانید چه شد؟ پادشاه به شدت عصبانی شده دستور داد آتش کوره را هفت برابر شدیدتر بکنند. سربازانی که این سه جوان را به آتش می‌انداختند، خود طعمه آتش شدند. پادشاه که چشم به کوره آتش دوخته بود، ناگهان مرد عجیبی را دید که با سه جوان یهودی در میان آتش قدم می‌زد. فریاد برآورد: «آیا سه شخص نیستیم و در میان آتش نینداختیم؟... اینک من چهار مرد می‌بینم که گشاده در میان آتش می‌خرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسر خدا است» (دانیال ۳: ۲۴-۲۵).

موضوع همین جاست! خدا فوری به نجات آنها نشتافت، بلکه وارد آتش شده با آنها راه رفت. پس بدانید که وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم تمام مشکلات ما حل نمی‌شود! ایمانداران درست مانند بی‌ایمانان مشکلاتی در زندگی دارند، اما اختلاف در اینجا است که بی‌ایمانان به تنهایی در مشکلات قدم می‌زنند، در حالی که ایمانداران از حضور خداوند برخوردارند. خداوند نه فقط با ما است، بلکه به زودی ما را از مشکلات نیز می‌رهاند همانطور که سه جوان یهودی را از آتش نجات داد. آنها از بوته آزمایش بیرون آمدند بدون اینکه آتش حتی یک تار موی آنها را سوزانده باشد.

تارهای درهم

در روزهای جنگ جهانی دوم، پدری خبر مرگ پسرش را در جبهه جنگ شنید و سخت غمگین شد. پسرش بهترین همدم او بود و مرگش فقدان جبران‌ناپذیری برای وی محسوب می‌شد. پدر دل شکسته که مسیحی با ایمانی بود از خدا می‌خواست به او بگوید چرا اجازه داد این اتفاق بیفتد. این سؤال دایم فکر او را آزار می‌داد تا یک روز که کتاب مقدس قدیمی خود را ورق می‌زد متوجه تکه‌ای پارچه شد که لای کتاب بود. نخ‌های پارچه مزبور به طور درهم و برهم آویزان بودند و زشتی چندش‌آوری از خود منعکس می‌کردند. وقتی پدر داغ‌دیده تکه پارچه زشت را برگرداند متوجه شد که از آن علامت‌های بلند قشنگی است که لای کتاب مقدس می‌گذارند و روی آن نوشته شده بود «خدا محبت است!» در همین لحظه او پاسخ خود را یافت. آنچه به نظر یک تکه پارچه زمخت و زشت می‌آمد، در طرف دیگرش اثر هنری زیبایی چشم را خیره می‌کرد. زندگی ممکن است کلاف سردرگمی از ضایعات، مشکلات و غم‌ها به نظر آید، اما وقتی به آسمان برسیم و طرف دیگر را ببینیم ملاحظه خواهیم کرد که صنعت پدر آسمانی ما چه زیبا و کامل است و شاد خواهیم شد چون خواهیم دید که خدا همه چیزها را برای خیریت به کار گرفته است.

یأس تباه کننده زندگی انسان‌ها است و می‌تواند به صورت آزمایش آزاردهنده‌ای دربیاید. زندگی انسان را با غم و خودخوری پر می‌کند. بررسی‌هایی که شده نشان می‌دهد اکثر مردم در زندگی خود به فکر خودکشی افتاده‌اند و این ربطی به مرفه بودن زندگی آنها نداشته است. چرا شخص ناامید و مأیوس می‌شود؟ چه چیزی باعث می‌شود او دلسرد گردد؟ از تجربیات و مطالعاتی که داشته‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که احساس بی‌فایده‌گی شخص را به دلسردی در زندگی می‌کشاند. در چنین حالتی است که شخص از خود سؤال می‌کند: «من تا حالا چه کار کرده‌ام؟» حتی در بین خادمین خدا گاهی این احساس پیش می‌آید. وقتی اوضاع و احوال نابسامان دنیا را از رسانه‌های گروهی دریافت می‌کنیم، می‌پرسیم خدمت روحانی ما برای این وضع چکار کرده است؟ چگونه می‌توانیم به این همه نیاز برسیم؟ شاید بهترین جواب این باشد که طبق توانایی که خدا به ما داده است به سهم خود عمل کنیم و خون دل نخوریم که چرا نمی‌توانیم به اندازه ۱۰ نفر کار کنیم. اغلب آرزو می‌کنم ای کاش خدا دعای مرا می‌شنید و عوض بیست و چهار ساعت، چهل و هشت ساعت در روز به من وقت می‌داد، ولی این از آن دعاهایی است که جوابش بدون شک «نه» است!

شکست

بیهودگی باعث دلسردی و نومیدی می‌شود، اما شکست و واماندگی می‌تواند انسان را از پای درآورد. چقدر مایه افسردگی می‌شود وقتی انسان تمام کوشش خود را می‌کند، اما کارش بی‌نتیجه می‌ماند، ولی باید دانست که شکست‌ها و اشتباهات نشان دهنده این هستند که شخص درصدد انجام کاری است و معمولاً انسان‌هایی اشتباه نمی‌کنند که کاری انجام نمی‌دهند. پس به خاطر داشته باشید اگر من و شما می‌خواهیم کار بزرگی انجام دهیم حتماً اشتباهات زیادی خواهیم کرد و گاهی هم اشتباهات بسیار بزرگی! وقتی زندگینامه مخترعین و متفکرین و هنرمندان بزرگ را مطالعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اغلب آنها از شکست‌ها و اشتباهات خود پلی ساخته‌اند به سوی پیروزی نهایی. آیا تا بحال اتفاق افتاده که در اثر عدم موفقیت، مأیوس و افسرده شوید؟ اگر چنین است باید به شما تبریک بگویم! زیرا به گروه قهرمانان دنیا ملحق شده‌اید!

هیچ راه آسانی برای کسب موفقیت وجود ندارد. ممکن است به خاطر اشتباهی که در گذشته کرده‌اید دایم خودتان را ناراحت بکنید. اگر چنین است توصیه می‌کنم اشتباهتان را فراموش کنید. (خاطرات تلخ گذشته مانند خوره‌ای است که وجود انسان را می‌خورد!) باز هم تکرار می‌کنم که اگر اشتباهی انجام می‌دهید، بدانید که راه درست موفقیت را می‌پیمایید. به راهنان ادامه دهید و کوشش نمایید از اشتباهاتتان درس بگیرید تا سرانجام موفق شوید. اگر زندگی شما تماماً وقف خداوند است، بدانید که می‌توانید از کمک او برخوردار شوید. پولس رسول فرمود: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» (فیلیپیان ۴: ۱۳). اما کسی که بدون خدا زندگی می‌کند و می‌خواهد بیش از توانایی خود کاری انجام بدهد، درمانده و مأیوس می‌شود.

خستگی

ایلیا یکی از بزرگترین انبیای عهد عتیق بود. این مرد خدا از آسمان آتش به زمین آورد و در یک روز تمام ملت را به سوی خدا برگردانید، ولی به مجرد اینکه این کار فراموش نشدنی را به انجام رساند، ملکه ایزابل چنان از کوره در رفت که دستور داد فوری ایلیا را دستگیر کنند و او مجبور شد فرار کند. سرانجام ایلیا توانست از دست سربازان ایزابل جان سالم بدر برد، اما در حال خستگی و درماندگی دعا کرد: «ای خداوند بس است، جان مرا بگیر» (پادشاهان ۱۹: ۴). خستگی او راه را برای چنین احساس مرگباری باز کرد. در روزهایی زندگی می‌کنیم که اکثر مردم زیر فشار و بار مسؤولیت‌ها هستند. میلیون‌ها نفر به علت خستگی مفرط تن و روان، افسرده و مأیوس هستند. وقتی انسان این چنین دنبال زندگی مدرن بدون معلوم است که آمادگی بیشتری برای یأس پیدا می‌کند.

شاید راه علاج یأس و نومیدی شما یک استراحت خوب باشد! استراحت چند روزه یا چند هفته‌ای در یک جای دنج و بی‌سر و صدا. خدا بدن‌های ما را ساخته و یک روز را در هفته روز استراحت تعیین کرده است. رعایت این اصل از خستگی مفرط جلوگیری می‌کند. مسیح نیز در حین خدمت شاگردان را متوجه این اصل می‌ساخت «به خلوت به جای

ویران بیایید و اندکی استراحت نمایید». علت خستگی آنها این بود که «آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند» (مرقس ۶: ۳۱). شب باید استراحت کافی بکنید تا صبح بتوانید سر حال از خواب برخیزید. خواب کافی برای برخی شش ساعت، برای عده‌ای هشت ساعت و برای دیگران ممکن است ده ساعت باشد. به هر حال خوابیدن در خانه بهتر از خوابیدن در بیمارستان است!

فراموشکاری

انسان فراموشکار است. اخاب، پادشاه سامره زر و زور بسیار داشت. در کاخی زندگی می‌کرد که از جواهرات و پرده‌های گران‌قیمت پوشیده بود. آدم حقیری از اهالی یزرعیل به نام «نابوت» باغ زیبایی در کنار قصر شاه داشت. باغ نابوت چشم اخاب را گرفت. اخاب سعی کرد آن را از نابوت بخرد، اما نابوت موافقت نکرد و این اخاب را ناراحت کرده لب به غذا نزد «پس اخاب به سبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده به خانه خود رفت، زیرا گفته بود ارث اجداد خود را به تو نخواهم داد... و زنش ایزابل نزد وی آمده وی را گفت روح تو چرا پریشان است که طعام نمی‌خوری؟ او وی را گفت از این جهت که نابوت یزرعیلی را خطاب کرده گفتم تاکستان خود را به نقره به من بده... او جواب داد که تاکستان خود را به تو نمی‌دهم» (اول پادشاهان ۲۱: ۴-۶). پریشانی بر اخاب غلبه کرد، زیرا او فراموش کرده بود چقدر خدا به او برکت داده بود. اخاب پادشاه نیرومند سامره بود و از نظر ثروت و رفاه کمبودی نداشت. خدمتکارانش دست به سینه همیشه آماده خدمت بودند. اخاب ثروت و قدرت داشت و از هر چیز بی‌نیاز بود.

بسیاری مانند اخاب به خاطر مال دیگران افسرده و مشوش می‌شوند. وقتی می‌شنوند کسی خانه یا اتومبیل تازه‌ای خریده، یا فلانی صاحب بچه شده، فوری دستخوش افسردگی می‌شوند. وقتی می‌فهمند دیگران موفقیت به دست آورده‌اند یا در محل کارشان ترفیع گرفته‌اند، دلخور و مأیوس می‌شوند. حسادت و خودخواهی بسیاری را در زندگی در مانده می‌کند. کلام خدا طمع ورزیدن را منع کرده است (خروج ۲۰: ۱۷)، زیرا طمع نشاط زندگی را از ما می‌رباید. به آنچه خدا تا بحال برای شما کرده است، بیندیشید! سالم هستید؟ خانواده خوبی دارید؟ حتی اگر به خیال خودتان در این موارد بخت با شما یاری نکرده است، بدانید که در دنیا میلیون‌ها نفر هستند که از شما بدبخت‌تر می‌باشند. به خاطر داشته باشید که عطای حیات جاودانی را دارا هستید. نگذارید فراموشکاری، خوشبختی را از دست شما بقايد.

فقدان ایمان

آیا تا بحال کسی را دیده‌اید که در حین بستن بار سفر به منظور رفتن به مرخصی، افسرده و مأیوس باشد؟ معمولاً در چنین مواقعی شخص خوشحال و سر حال است و با نشاط زیاد اتومبیل را بررسی و مرتب می‌کند. در صورت او به جای افسردگی می‌توان هیجان و ذوق بسیار مشاهده کرد. به همین ترتیب ما که فرزندان خدا هستیم و هم ارث با مسیح چطور می‌توانیم در این سفری که به سوی او می‌کنیم افسرده و مأیوس باشیم؟ ایمانداران ایران سال‌هاست که این سرود را در کلیسا می‌خوانند:

پس ما شادان باشیم
از زمین عمانوئیل
هر گز غم نخوریم
به آسمان رویم

خواهران و برادران عزیز ایمان خود را نگه دارید! وقتی به فکر جلال آینده باشید، هر گز مأیوس نخواهید شد.

حال از شادی سما
لیک چون به آسمان رسیم
نصیبی می‌یابیم
جلالش را ببینیم

فصل پنجم: چگونه بر یأس غلبه کنیم

یأس، یکی از امراض رایج دنیا است، ولی مردم کمتر به آن به صورت یک مرض نگاه می‌کنند. مخصوصاً رهبران و سیاستمداران از این مرض صدمه می‌بینند. «چرچیل» نخست وزیر معروف انگلستان در جنگ جهانی دوم همواره از یأس رنج می‌برد و حملات آن را «سگ‌های سیاه» یأس نامید. خودش گفته است وقتی چنین حالتی به او دست می‌داد، می‌اندیشید که آیا بهتر نخواهد بود خودش را جلو قطار بیندازد و از آن راحت شود. بسیاری از مردم با دیدن وضع موجود در اطراف خود افسرده و مأیوس می‌شوند. بسیاری سؤال می‌کنند: «انسان چطور می‌تواند بر یأس غلبه کند؟»

خستگی

وقتی بچه‌ها خسته شوند گریه می‌کنند و وقتی والدین می‌بینند آنها گریه می‌کنند آنها را به رختخواب می‌فرستند. خوب است والدین همین کار را برای خودشان هم بکنند. وقتی کسی خسته باشد آمادگی پیدا می‌کند برای دلسرد شدن و دل سوزاندن برای خودش. یکی از دلایل افسردگی شما ممکن است کار زیاد، خواب کم یا تغذیه بد باشد. پس قبل از اینکه تسلیم افسردگی شوید، خواب و خوراک و کار خود را بررسی کنید و برنامه منظمی برای آنها ترتیب دهید. بلی، خستگی می‌تواند علت یأس شما باشد.

بیماری

کسانی که برای مدت طولانی در بستر بیماری باشند استعداد مأیوس شدن را کسب می‌کنند. درد، اغلب به صورت مخوف‌ترین دشمن بشریت درمی‌آید و عشق به زندگی را از او می‌گیرد. وقتی بیمار می‌شوید به خدا توجه کنید تا شما را یاری دهد. پولس و سیلاس نخستین مبشرین کلیسای مسیح، یک شب پس از کتک خوردن به زندان رفتند. کتاب مقدس می‌گوید آنها در زندان ایمان خود را حفظ کردند و به خواندن سرودهای پرستشی پرداختند. ایمان آنها به خدا به آنها قدرت می‌بخشید. در نتیجه خدا پایه‌های زندان را لرزاند و آنها را آزاد کرد (اعمال رسولان ۱۶: ۲۳-۲۶). ایمان به خدا، بدون توجه به احساسات خود، کلید غلبه بر افسردگی است.

ناکامی

اگر شما هم از آن افرادی هستید که فکر می‌کنند در زندگی یا کارشان موفق نیستند، امکان اینکه افسردگی گریبان‌گیر شما شود، زیاد است. کار طاقت‌فرسا و ممتد هر روز می‌تواند بر اعصاب شخص تأثیر مخرب بگذارد. برای حفظ روحیه‌ای سالم لازم است گاه‌گاه برنامه یکنواخت روزانه را تغییر داد. شب‌نشینی با دوستان، تغییر در برنامه مطالعه و حتی تغییر دادن اثاث منزل یا محل کار می‌تواند یکنواختی را از بین ببرد. تعطیلات آخر هفته نیز فرصت خوبی برای تجدید قوا است. یکی از راه‌های خوب برای غلبه بر یأس این است که انسان به کسی که از خودش بدبخت‌تر است کمک کند. اشخاص افسرده معمولاً انزوا طلب هستند و انزوا بدترین چیز برای این نوع اشخاص است. اگر افسرده هستی، به عیادت بیماران برو، به منزل همسایه سر بزن، به کمک بچه‌های نیازمند که از محبت و توجه والدین بی‌نصیب هستند بشتاب. از تفکر درباره خودت دست بکش و به دیگران فکر کن که این دیدگاه تو را نسبت به زندگی عوض خواهد کرد.

کناره‌گیری روح قدوس الهی

زندگی شائول، نخستین پادشاه اسرائیل، در کتاب مقدس به تفصیل آمده است. وقتی زمان معرفی شائول به عنوان پادشاه فرا رسید، او از بس خجول و فروتن بود که خود را پشت اسباب و اثاثیه پنهان کرد (اول سموئیل ۱۰: ۲۲)، اما به مرور زمان شخصیت او عوض شد و او به آدمی کله‌شق و نامطیع تبدیل گشت. آنقدر به ناطاعتی از خدا ادامه داد که سرانجام «روح خداوند از شائول دور شد و روح بد از جانب خدا او را مضطرب می‌ساخت» (اول سموئیل ۱۶: ۱۴-۱۵). کتاب مقدس می‌گوید: روح‌های شریر تمایل دارند در ما سکونت کنند. مسیح ارواح شریری را که پسر بچه‌ای را به آتش می‌انداختند، از او اخراج کرد. اغلب کسانی که دست به خودکشی زده‌اند، می‌گویند یک نیروی جهنمی یأس‌برانگیز آنها را به این کار واداشته است.

کتاب مقدس از نیروهای غیرقابل رویت شریر که انسان را افسرده و کلافه می کند سخن می راند: «زیرا ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه با ریاست ها و قدرت ها و جهان داران این ظلمت و با فوج های روحانی شرارت در جای های آسمان» (افسیسیان ۶: ۱۲). شخصی که به اسارت چنین نیروهای شریر درآمده، باید از گناه خویش توبه کند و از یک شخص روحانی که مشکل او را می فهمد کمک بجوید. کلام خدا می گوید افسردگی شاتول پادشاه در اثر برگشت او از ایمان بود. سرانجام روح قدوس الهی او را ترک گفت و یک روح شریر به آزار او پرداخت. اگر شما زمانی خود را وقف مسیح کرده بودید، ولی حالا از او دور شده اید، بهترین چیز این است که توبه کنید و از افسردگی آزاد شوید! با مسیح تجدیدی عهد کنید تا خدا نیز با شما تجدید رابطه کند.

حرص و ولع

جاه طلبی می تواند انسان را به نومیدی سوق دهد. سلیمان می نویسد «چشمان انسان سیر نخواهد شد» (امثال ۲۷: ۲۰). در ده فرمان آمده است که «طمع مورز» (خروج ۲۰: ۱۷). اگر می بینی یک نفر در زندگی از تو جلو افتاده، ولی تو مثل اینکه درجا می زنی، نگران نباش، به او حسادت نکن و نگذار حرص و ولع مایه افسردگی تو شود. برعکس، تو هم در شادی او شریک باش! اگر ما برای برکاتی که داریم شکرگزار نباشیم، با داشتن برکاتی هم که منتظرش هستیم خوشحال نخواهیم بود. برگردیم به داستان اخاب. این پادشاه حریص چون نتوانست باغ نابوت را غصب کند به قدری افسرده شد که زنش توطئه ای چید که به آن وسیله نابوت را از میان بردارد. بعد از اجرای نقشه پلیدش، باغ نابوت را به شوهرش هدیه کرد، اما این کار شوم او خشم خدا را برانگیخت و هر دو با مرگ خفت باری جان دادند (اول پادشاهان ۲۲: ۲۹-۴۰، دوم پادشاهان ۹: ۳۰-۳۷).

اگر شخص جاه طلبی هستید و دوست دارید به هدف های عالی در زندگی برسید، مواظب حرص و آز باشید. به موقعیت و دارایی کسی طمع و حسادت نکنید تا دچار افسردگی نشوید. زندگی یعقوب مکار را در عهد عتیق چنین می خوانیم که او پدرش را فریب داد و حق نخست زادگی را از دست برادرش ربود و مجبور شد برای حفظ جان، وطن خود را ترک گوید. یک شب در حین فرار، خوابش گرفت و سر روی سنگی نهاده خوابید. در عالم خواب نردبانی دید که سرش به آسمان می رسید. جلال خدا در نوک نردبان نمایان بود و فرشتگان خدا از نردبان بالا و پایین می رفتند. خدا با یعقوب سخن گفت و اطمینان داد که از او مراقبت کند. (این خواب، شب سیاه یعقوب را به صبح درخشانی در زندگی او تبدیل کرد!) خدا به یعقوب وعده فرمود که هرگز او را ترک نکوید (پیدایش ۲۸: ۱۰-۱۶).

رهایی از افسردگی

عیسی مسیح مانند نردبان یعقوب است. او همان وسیله ای است که می تواند شما را از افسردگی نجات دهد، ولی سؤال این است که آیا واقعاً می خواهی از افسردگی خود آزاد شوی؟ اگر می خواهی سیاهی افسردگی کنار رود و نشاط آزادی نمایان شود شروع کن به بالا رفتن از نردبان مسیح! اول، باید خود را در اختیار نردبان بگذاری! هر که می خواهد از نردبان بالا رود اول باید مطمئن باشد که نردبان می تواند او را نگه دارد. مسیح را نجات دهنده خودت بدان چون او قادر است بار افسردگی گناه را از دوش تو بردارد. دوم، باید از نردبان بالا روی! اگر زمانی از نردبان بالا می رفتی و حالا به پایین سقوط کرده ای، از گناه خودت توبه کن و خدا تو را دوباره خواهد پذیرفت. سوم، باید چشم هایت را به خداوند بدوزی! کسی که از نردبان بلندی بالا می رود، یا در جای بلندی راه می رود، باید بالا را نگاه کند و نه پایین را، نگاه به پایین باعث می شود انسان سرش گیج رود و تعادل خود را از دست بدهد. این مورد در بالا رفتن ما به سوی خدا صادق است. به مشکلات خود که در پایین هست و به گذشته خود که در عقب است نگاه نکن، (به بالا نگاه کن!) یکی از برکات بیمار شدن این است که وقتی به پشت خوابیده ای مجبوری به بالا نگاه کنی! به عیسی بنگر که پیشوا و کامل کننده ایمان تو است (عبرانیان ۱۲: ۲). اگر چشمانت بر عیسی باشد در چاه افسردگی نخواهی افتاد!

هر کس در زندگی بارها و بارها ناراحت و پریشان حال می‌شود! محال است انسان در زندگی احساساتش جریحه‌دار نشود، اما سؤال این است: «وقتی کسی از دست دیگری ناراحت می‌شود، چه کار باید بکند؟» بعضی‌ها ناراحتی خود را مدت‌های مدیدی در خاطر نگه می‌دارند تا روزی آن را تلافی کنند، ولی برخی نیز می‌دانند چگونه شخصی را که آنها را ناراحت کرده است ببخشند. اگر بخواهید هر ناراحتی که از دیگران می‌کشید به دل بگیرید و در حافظه خود بایگانی کنید چیزی نمی‌گذرد که یک بار ناخوشایندی بر اعصاب شما سنگینی خواهد کرد. هستند کسانی که دهها سال کینه و رنجش را در دل خود نگه می‌دارند. اگر می‌خواهید در زندگی خوشحال باشید باید رمز بخشیدن را یاد بگیرید و اجرا کنید.

یک مثل

پطرس در باره بخشیدن فکر می‌کرد وقتی این سؤال را از عیسی پرسید: «خداوند چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد می‌باید او را آمرزید. آیا تا هفت مرتبه؟» (متی ۱۸: ۲۱). پطرس تا آن حدی که قدرت تخیل او اجازه می‌داد رقم را بالا گرفت. شریعت ایجاب می‌کرد که چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان داده شود. انتقام در دوران عهد عتیق یک رفتار پذیرفته شده‌ای بود، اما پطرس که روح مسیح را حس کرده بود با رضایت خاطر گفت: «اگر برادرم را هفت بار ببخشم، کافی است؟» عیسی پاسخ داد: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه» (متی ۱۸: ۲۲). عیسی به ما یاد می‌دهد که باید تمام بدی‌هایی که به ما می‌شود ببخشید و هیچ کینه به دل نگرفت. برای تشریح این موضوع، او مثلی آورد:

«وقایع سلطنت خداوند مثل واقعه‌ای است که برای یک پادشاه رخ داد وقتی تصمیم گرفت حساب‌های خود را تصفیه کند. در جریان این کار، یکی از بدهکاران شاه را به دربارش آوردند که میلیون‌ها تومان به او بدهکار بود، ولی چون پول نداشت قرضش را پیردازد، شاه دستور داد در مقابل قرضش او را با زن و بچه‌ها و تمام دارد و ندارش بفروشند، ولی آن مرد به پاهای شاه افتاد و التماس کرد: ای پادشاه استدعا دارم فقط به من مهلت بدهید تا همه پول‌هایتان را تا شاهی آخر تقدیم کنم. شاه دلش به حال او سوخت، پس او را آزاد کرد و قرضش را بخشید، ولی وقتی این بدهکار از دربار شاه بیرون آمد، فوری رفت سراغ همکارش که فقط صد تومان از او طلب داشت. گلوی او را فشرد و گفت: زود باش پولم را بده. بدهکار به پاهای او افتاد و التماس کرد: خواهش می‌کنم مهلتی به من بده تا تمام قرضت را پس بدهم، اما طلبکار او راضی نشد و او را به زندان انداخت تا پولش را تمام و کمال پیردازد. وقتی دوستان این شخص ماجرا را شنیدند، ناراحت شدند و پیش شاه رفتند و تمام جریان را به عرض او رساندند. شاه فوری آن مرد را خواست و به او فرمود: ای ظالم بدجنس! من به خواهش تو آن قرض کلان تو را بخشیدم. آیا حقش نبود تو هم به این همکارت رحم می‌کردی، همانطور که من به تو رحم کردم؟ پس شاه عصبانی شده دستور داد او را به زندان اندازند و شکنجه بدهند و تا شاهی آخر قرضش را نپرداخته آزادش نکنند. بله و این چنین پدر آسمانی من با شما رفتار خواهد کرد اگر شما برادران را از ته دل نبخشید» (متی ۱۸: ۲۳-۳۵- تفسیری).

ما نیز به خاطر گناهانمان به خدا مقروضیم و مانند آن شخصی هستیم که میلیون‌ها تومان بدهکار بود، اما خدا گناهان ما را بخشیده و به وسیله خون عیسی مسیح قرض ما را پاک کرده است. در نتیجه ما نیز باید هر کس را ببخشیم همانطور که او نیز ما را بخشید. مسیح امر فرموده که دیگران را ببخشیم.

کسانی که به ما بدی می‌کنند

عیسی به ما یاد داد این دعا را بکنیم: «قرض‌های ما را ببخش، چنان که ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم» (متی ۶: ۱۲). اغلب کسانی که به ما بدی می‌کنند ممکن است متوجه نباشند که کار خلافی می‌کنند. مثلاً یک گروه جوانان کلیسا، خدمتی انجام داده‌اند و وقتی رهبر جوانان آنها را معرفی می‌کند اسم شما را که در این گروه بودید ذکر نمی‌کند. این باعث رنجش شما می‌شود، در حالی که رهبر جوانان بدون غرض این کار را کرده و قصور او فراموشکاری و شاید کم توجهی بوده و بس. بسیاری اشخاص با احساس هستند که در اثر کم توجهی دیگران، می‌رنجند. در کلیسا، اغلب این وضع در بین گروه‌های مختلف پیش آمده است. عیسی نیز از این موضوع اطلاع داشت و روی صلیب برای

سربازانی که مصلوبش می کردند دعا کرد، «ای پدر اینها را بیامرز، زیرا که نمی دانند چه می کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). باید کوشش کنیم افرادی را که ما را می رنجانند درک کنیم، زیرا هنوز خیلی ها هستند که یاد نگرفته اند که چگونه نسبت به احساسات دیگران رفتار کند. برخی خانواده ها طوری تربیت شده اند که از حرف ها تند هیچ ناراحت نمی شوند و خشن حرف زدن جزو طبیعت آنها شده در حالی که قصد توهین به کسی ندارند، اما به هر حال، اگر طرف صحبتشان این تربیت خانوادگی آنها را نداند، زود ناراحت می شود. جوانان زودتر از اشخاص مسن تر می رنجند. به همین دلیل باید بیش از دیگران درس بخشیدن را در مکتب مسیح بیاموزند. زن و شوهر نیز اگر مواظب نباشند صحبت های نیش دارشان ممکن است زندگی را بر هر دو تلخ کند. یک دلیل دیگر هم برای بخشیدن اشخاص این است که ممکن است رنجش ما صرفا به خاطر این بوده که در آن لحظه عصبانی و کم حوصله بوده ایم و طرف صحبت ما اصلا تقصیری نداشته است. اخلاق اشخاص به خیلی چیزها بستگی دارد. بعضی روزهای هفته برای برخی روز خوبی نیستند، در نتیجه یک حرف نسبتا ناخوشایند ممکن است آنها را از کوره بدر کند در حالی که همان حرف را اگر روز دیگری می شنیدند، اهمیتی نمی دادند.

بلی، ما باید کسانی را که به ما بدی کرده اند ببخشیم، زیرا ممکن است قصد آزار ما را نداشته اند. در خانه و محل کار بسیار پیش می آید که بچه ها از والدین و کارمندان از کارفرما می رنجند، زیرا نمی توانند انگیزه خوبی را که در ورای حرف های درشت هست ببینند. پس بزرگترهای خود را نیز ببخشید و از سخنان آنان رنجشی به دل راه ندهید، زیرا ممکن است اگر می دانستند لحن صحبتشان شما را می رنجاند، آن را تغییر می دادند.

چگونه ببخشیم

سرانجام به این دلیل باید اشخاص را ببخشید که حتی اگر آنها قصد آزار شما را نداشته باشند، شما خودتان ممکن است با یاد آوردن رفتار آنها خود را آزار دهید. به عبارت دیگر، اگر شخصی اظهار نظری کرده و شما را رنجانده، نگذارید با یاد آوردن اظهار نظر او دوباره از او برنجید. رمز بخشیدن را یاد بگیرید و بدون کینه و تلخی زندگی کنید. یک نفر گفته است وقتی نامه تند و توهین آمیزی دریافت می کنی، آن را جواب نده، زیرا اگر جواب بدهی، نویسنده خواهد فهمید که پیام توهین آمیزش را دریافت کرده ای، اما اگر سکوت کنی، او در نگرانی می ماند چون نمی داند نامه اش به مقصد رسیده یا نه. این نگرانی کشنده تر از آسیبی است که به شما رسانده است.

اگر درباره آزاری که از کسی به شما رسیده زیاد فکر کنید، این آزار هزار برابر شدیدتر می شود. بعضی ها حتی در اثر نبخشیدن اشخاص به مرض اعصاب دچار شده اند. وقتی بخشیدن اشخاص برای شما مشکل می شود، فوری به این موضوع فکر کنید که شما چند بار خدا را رنجانده اید؟ چند بار راه خود را به راه خدا ترجیح داده اید؟ آن وقت بخشیدن دیگران برای شما راحت خواهد بود. یکی از نویسندگان قدیمی مسیح گفته است: «در مقابل خوبی، بدی کردن کار شیطانی است، در مقابل بدی، بدی رساندن کار انسانی و در مقابل بدی، خوبی کردن کار الهی».

صحبت درباره بخشیدن خیلی آسان تر است از عمل کردن آن. بعضی ها آنقدر از مردم صدمه دیده اند که فقط معجزه خدا می تواند آنها را وادارد ببخشند. یک نفر که در چین زندانی بوده تعریف می کرد که چطور بازداشت کنندگان وی، شکنجه اش می دادند. کم کم شکنجه های ظالمانه آنها باعث شد از آنها نفرت کند، به حدی که حس کرد خداوند را ناراضی کرده است. پس شروع کرد به دعا کردن برای شکنجه گریهایش و محبت کردن به آنها. چیزی نگذشت که رفتار آنها تغییر کرد و با او خوب شدند. عمل بخشش او به نفع خودش تمام شد. اگر کسی شما را ناراحت کرده و تاکنون او را نبخشیده اید، الان این کار را بکنید. اگر خدا حاضر شد گناهان شما را ببخشد، شما هم باید مایل به بخشیدن دیگران باشید. خاطرات زهر آلودی را که فکر شما را مسموم کرده، فراموش کنید. خود را به خدا بسپارید و او به شما قدرت خواهد بخشید بر هر نوع تلخی و رنجشی که در شما لانه کرده، غلبه کنید.

زندگی چیز بی‌ثباتی است. یک روز همه چیز بر وفق مراد است، روز دیگر ناراحتی پشت ناراحتی! در لحظات بحرانی که انسان نمی‌داند چه کند، چه کار باید کرد؟ در برخی شهرهای بزرگ دنیا، مراکز اضطراری وجود دارد که اشخاص درمانده و پریشان خاطر که کسی را ندارند به دادشان برسد، می‌توانند تلفنی از آنجا کمک بخواهند. خانواده‌ای فرزند خود را در سانحه‌ای از دست می‌دهد و نمی‌تواند از غم آزاد شود. مادری در بستر بیماری است و پزشکان گفته‌اند شش ماه بیشتر زنده نخواهد ماند. برادری در جبهه جنگ است و مدت‌ها است خبری از او نیست. وقتی شما در مشکلاتی از این قبیل می‌افتید که نمی‌دانید به چه پناه برید، چند کار هست که باید انجام دهید.

به خداوند متوسل شو

هنگامی که پطرس در طوفان دریای جلیل مشرف به غرق شدن بود، فریاد زد و از خداوند مسیح کمک خواست. عیسی فوری دست دراز کرد و او را برگرفت. اکثر مردم در مشکلات و بحران‌های زندگی به خدا توسل می‌جویند، ولی بعضی دیگر بر مشکلات می‌افزایند و خود را بیشتر داخل آن می‌کنند و زندگی برایشان تلخ می‌شود. من مطمئنم که برخی اوضاع سخت به این منظور است که به ما یاد بدهد دعا کنیم. پس وقتی نمی‌دانی چه کار کنی، اولین کاری که باید بکنی دعا است. حتی اگر دعاهایت خیلی سرد به نظر می‌رسد، اشکالی ندارد، باز هم به خدا اعتماد کن. به خاطر آور که چگونه خداوند در گذشته به دعاهایت جواب داده است. شهادت‌های ایمانداران را به یاد آور که چگونه در مشکلات مختلف مادی یا روحانی خداوند در لحظه آخر به کمک آنها شتافته است. بلی، خدای ما واقعی است و به دعا پاسخ می‌دهد.

وعده‌های خدا را طلب کن

اغلب دعاها در واقع غصه‌ها و نگرانی‌هایی است که به صورت کلمات ادا می‌شوند، در حالی که دعا باید طلبیدن وعده‌های خدا باشد. وقتی به گذشته کلیسای جماعت ربانی نگاه می‌کنم می‌بینم اکثر پروژه‌های بزرگ در اثر دعا و طلبیدن وعده‌های خدا عملی شده است. معمول‌ترین اینها پروژه‌های ساختمانی بوده است که در اکثر موارد بیش از یک دهم هزینه خرید یا ساختن در دست نبوده است، ولی وقتی برادران و خواهران با ایمان از خدا خواسته‌اند که طبق وعده‌اش عمل کند خدا به طور معجزه‌آسایی بقیه پول را فراهم نموده است. اگر شما نیز مشکل یا احتیاجی دارید، خود را کاملاً وقف نمایید و برای احتیاج خود وعده‌های خدا را بطلبید. دعا کردن برای چیزی و طلبیدن وعده‌های خدا دو چیز مختلف هستند. مطابق وعده‌های خدا از او درخواست کنید و او معجزه‌ای خواهد کرد.

علت مشکلات خود را بدان

ایوب مرد عادل بود و در آسمان احترام زیادی داشت. یک روز شیطان پیش خدا ایستاد و ایوب را متهم کرد که جهت سودی که از خدا نصیبش می‌شود، او را خدمت می‌کند. شیطان همیشه همین حرف را در باره مسیحیانی که از خدا برکت می‌یابند، می‌زند، اما خداوند می‌داند که چنین نیست و به شیطان اجازه داد تمام اموال و خانواده ایوب جز خودش و زنش را از دستش بگیرد. شیطان گله گاو و گوسفند و شترها، فرزندان و سلامتی ایوب را گرفت. در عرض چند ساعت دنیا سر ایوب خراب شد. بی‌پول و بی‌اولاد و مریض و درمانده شد. به نظر می‌رسید که به خاطر هیچ و پوچ این بلاها سرش آمده است. تمام برکات خدا از بین رفته بود و ایوب نمی‌دست چه کند، اما در پشت پرده خبرهای دیگری بود و ایوب از آنها اطلاع کافی نداشت. خدا اعتماد ایوب را نسبت به خودش امتحان می‌کرد. آسمان و جهنم به ایوب درمانده چشم دوخته بودند تا ببینند با آن زخم‌های روی بدنش مسابقه را می‌برد یا نه.

اگر به نظر خودت مشکلاتی که داری بی‌مورد و بی‌علت است، شاید به این دلیل باشد که از مبارزه روحانی که در دنیای دیگر در گرفته بی‌خبری. بدان که اطراف تو را شاهدانی احاطه کرده‌اند که به خاطر ایمانشان شهید شده‌اند. آنها تو را نگاه می‌کنند، پس آنها را مأیوس مکن. پس از اینکه ایوب همه چیز را از دست داد و مریض و درمانده شد، زنش پر خاش‌کنان به او گفت: «خدا را ترک کن و بمیر». او فکر می‌کرد خدایی که به درد انسان نخورد بهتر است ترکش کنند، اما بهترین لحظات عمر ایوب زمانی بود که در بزرگترین افسردگی گرفتار بود. ایوب بالا نگاه کرد و

گفت: «اگر چه مرا بکشد برای او انتظار خواهم کشید (به او اعتماد خواهم داشت) (ایوب ۱۳: ۱۵). خدا همواره در فکر ایوب بود و او می دانست خدا همیشه نیکو و قابل اعتماد است. وقتی مشکلات ایوب تمام شد خدا سلامتی، ثروت و خانواده‌ای جدید به او داد و موفق‌تر از پیش شد. زندگی ایوب شهادت درخشانی از ایمان است. وعده‌های خدا را بطلبید و خصوصیات خدا را در نظر بگیرید قبل از اینکه اجازه دهید تلخی و عصبانیت شما را از پای در آورد. فراموش نکن که خدا نیکو است و بیش از آنکه فکرش را بکنی در فکر توست.

ناپلئون که پیروزی‌های زیادی برای فرانسه کسب کرد نظر جالبی در مورد جنگ ابراز داشته است. می‌گوید: «در هر جنگی ۱۵ دقیقه‌ای وجود دارد که در آن امکان دارد جنگ به نفع یکی از طرفین تمام شود». یکی از دلایل موفقیت وی در جنگ‌ها این بود که بهتر از فرماندهان دشمن می‌دانست در لحظات بحرانی چه کار کند. اگر شما هم در زندگی با لحظات بحرانی روبرو می‌شوید و نمی‌دانید چه کنید، پیشنهادات زیر ممکن است به دردتان بخورد.

روی وفاداری خدا حساب کن

وقتی دیوید لیوینگستون برای دریافت درجه دکترای حقوق وارد دانشگاه گلסקو می‌شد، جمعیت با سکوت احترام‌آمیزی از او استقبال کردند. بیش از ۱۶ سال فعالیت مداوم در قلب افریقا، اینک پیر و خسته شده بود. یک دستش در اثر حمله شیری از کار افتاده و بدون حرکت آویزان بود. «می‌خواهید بدانید در این سال‌های سخت تبعید به میان مردمی که زبانشان را نمی‌فهمیدم و حالاتشان را درک نمی‌کردم و اغلب مورد نفرتشان قرار می‌گرفتم چه چیزی مرا سرپا نگه داشته است؟ این وعده مسیح که فرمود: اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸: ۲۰).

ایمانداران عزیز، همان خداوندی که لیوینگستون را هدایت می‌کرد، کسی است که تو را نیز هدایت می‌کند. عیسی فرمود: «هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰: ۲۸). پولس رسول می‌نویسد «امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریر محفوظ خواهد ساخت» (دوم تسالونیکیان ۳: ۳). خدا هرگز فرزندان را ترک نمی‌گوید! اگر به امانت و وفاداری خداوند اعتماد کنید، آن وقت در لحظاتی که نمی‌دانید چه باید کرد، راه چاره‌ای خواهید یافت. وقتی اوضاع اطراف شما کلاف سردرگمی می‌شود و نمی‌دانید که چه بکنید، بهتر است هیچ کاری نکنید! همان‌جا که هستید بمانید. اگر با وضع آشفته بخواهید کاری کنید ممکن است به خودتان صدمه بزنید. خدا حساب هر گنجشکی را که به زمین می‌افتد، دارد، لذا وضع شما را هم می‌بیند. صبر کنید و بگذارید او وارد معرکه شود.

اوضاع را به خداوند واگذار

در کتاب دوم پادشاهان در باره حمله سنحاریب پادشاه آشور به یهودا می‌خوانیم. لشکر آشور، اورشلیم را محاصره کرد و از حزقیای پادشاه خواست تا تسلیم شود. بحران بزرگی بود. از نظر انسانی هیچ راه گریزی نبود. لشکر حزقیای از ترس نزدیک بود قالب تهی کنند! تعداد سربازان حزقیای در مقابل لشکر عظیم آشور اصلاً به حساب نمی‌آمد. وقتی حزقیای پادشاه نامه سنحاریب را جهت تسلیم شدنش به نیروهای آشور دریافت کرد «به خانه خداوند درآمده آن را به حضور خداوند پهن کرد و حزقیای نزد خداوند دعا نموده گفت: ای یهوه خدای اسرائیل... که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای. ای خداوند گوش خود را فرا گرفته بشنو، ای خداوند چشمان خود را گشوده ببین و سخنان سنحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استماع نما» (دوم پادشاهان ۱۹: ۱۴-۱۶). وقتی حزقیای نمی‌دانست چه کار کند، وضع نومید کننده خود را به خدا سپرد، زیرا ایمان داشت که خدا می‌تواند کاری بکند! «پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع آنها لاشه‌های مرده بودند و سنحاریب پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته در نیتوی ساکن شد» (دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵-۳۶). در وسط بحران، همیشه باید مثل حزقیای عمل کرد. بحران را نزد خدا ببر. اگر نامه‌ای دریافت کرده‌ای که از تو چیزی می‌خواهد که نداری، نامه را در دعا نزد خداوند پهن کن. حزقیای همین کار را کرد و از دست لشکر آشور جان سالم بدر برد.

با ایماندار دلسوز مشکلات را در میان بگذار

گاهی اوقات چیزی که انسان را در مشکلات یاری می‌دهد خود مشورتی نیست که از شخص دیگر می‌شنود، بلکه فرصتی که او جهت خالی کردن دلش داشته است. نگه داشتن مشکلات و غصه خوردن تأثیر مخربی بر فکر و سلامتی کلی انسان می‌گذارد. پس چیزی که شما را رنج می‌دهد با ایمانداري که صمیمی هستید در میان بگذارید. مشکلات کلیسایی امروزی به قدری پیچیده است که گاهی برای شبانان و سایر رهبران کلیسا طاقت‌فرسا می‌شود. یکی از

بهترین روش‌های گریز از این حالت منفی آن است که با ایماندار صمیمی دیگر مطالب را در میان بگذارند، هر چند راه حل آماده‌ای وجود نداشته باشد. آبراهام لینکلن گفتار جالبی دارد: «مطمئن باش کارت درست است، بعد جلو برو!» اگر در منجلاب تصمیمات فرو رفته‌ای و نمی‌دانی چگونه از آن رهایی یابی، این گفتار مرد خدا را به یاد آورد که «اراده خدا در تو نمو می‌کند! اگر در راه درست قدم برمی‌داری بدان که اراده خدا و کار تو رشد خواهد کرد و قوی‌تر خواهد شد، اما اگر راهت اشتباه است، ضعیف و سردتر خواهد شد».

اما در این هیچ شکی نیست که اگر نگرانی‌ها و ناکامی‌ها بر تو غلبه کنند، نمی‌توانی در زندگی و کارهایت خوشحال باشی. پس فکری برای آنها بکن، به ایمانداران بگو تا برایت دعا کنند. در عهد جدید داستان زنی را می‌خوانیم که مرضی داشت که توأم با خونریزی بود. شاید هم سرطان بوده است. به هر تقدیر او تصمیم گرفت هر طور شده خودش را به عیسی برساند. جمعیت از هر طرف بر او فشار می‌آورد، ولی عیسی فهمید که دست این زن بیچاره به لباسش خورد. همان لحظه زن شفا یافت، زیرا با ایمان عیسی را لمس کرده بود. اگر تو هم در مشکلات هستی، قدمی از روی ایمان بردار و مشکلات را با کسی در میان بگذار. وقتی درخواستی به حضور خدا برسد معجزه‌ای رخ می‌دهد. یک نفر گفته است: «غصه خوردن دردی را دوا نمی‌کند، زیرا نود درصد چیزی که برای آن غصه می‌خورید اصلاً اتفاق نمی‌افتد و ده درصد بقیه را نیز نمی‌توان کاری برایش کرد»، اما ما که فرزندان خدا هستیم می‌دانیم که خدا در فکر آن ده درصدی است که ممکن است ما را نابود کند. خدا فرموده است: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم کرد» (عبرانیان ۱۳: ۵). مسیح همین الان که این سطور را می‌خوانی در کنار تو ایستاده است. اگر به او اعتماد و تکیه کنی، در لحظات بحرانی و مشکلات که نمی‌دانی چه باید کرد، راهی برای تو مهیا خواهد شد.

فصل نهم: ایمان در شکست

وقتی زندگی ایمانداران را در کتاب مقدس می‌خوانی شاید فکر کنی که ایمان آنها همیشه منجر به معجزه‌ای می‌شود، ولی اینطور نیست. کلام خدا یاد می‌دهد که شخص ممکن است ایمان واقعی داشته باشد، ولی معجزه‌ای در زندگیش اتفاق نیفتد. این واقعیت را می‌توان در فصل یازدهم رساله به عبرانیان به وضوح مشاهده کرد. کلام خدا نشان می‌دهد که «ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده» (آیه ۱). برخی فکر می‌کنند ایمان یعنی آرزو، امید یا اندیشه، ولی کتاب مقدس آن را اعتماد می‌داند.

تجلی ایمان

وقتی زنی از دکتر می‌شنود که حامله است و شروع می‌کند به خریدن لباس نوزاد، در واقع ایمانش را ظاهر می‌کند. حرف دکتر کافی است که او را به فعالیت برای نوزادش وادارد. همین موضوع در مورد ایمانداران نیز صادق است. ما به کلام خدا ایمان داریم و شروع کرده‌ایم به آماده شدن برای خانه جاودانی‌مان. در فصل یازدهم عبرانیان مرتب این عبارت به چشم می‌خورد: «به ایمان».

- آیه ۴: (به ایمان) هابیل قربانی نیکوتر از قائن را گذرانید.

- آیه ۵: (به ایمان) خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند.

- آیه ۷: (به ایمان) نوح کشتی به جهت اهل خانه خود ساخت.

- آیه ۸ و ۹: (به ایمان) ابراهیم به زمین وعده ساکن شد.

- آیه ۱۱: (به ایمان) ساره قوت زاییدن گرفت.

همیشه معجزه نمی‌شود

اگر خواننده کتاب مقدس آن را سرسری بخواند فکر می‌کند که هر جا ایمان باشد آنجا معجزه اتفاق می‌افتد، ولی اگر قسمت آخر عبرانیان ۱۱ را به دقت بخوانید، می‌بینید قضیه چیز دیگری است «دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها، بلکه از بندها و زندان آزموده شدند» (آیات ۳۵ و ۳۶). در این آیات مردان و زنانی را می‌بینیم که به خاطر ایمانشان شکنجه و مسخره و زندانی می‌شوند. ایمان همیشه به طور خودکار معجزه تولید نمی‌کند، ولی همیشه شهامت و قدرت می‌بخشد تا ایماندار بتواند از میان مشکلات سخت، عبور کند. مردان و زنان عبرانیان ۱۱ با وجود شکست‌های ظاهری ایمان داشتند. «سنگسار گردیدند و باره دو پاره گشتند. تجربه کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند. در پوست‌های گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل، آواره شدند» (آیه ۳۷).

آیا شما در باره مشکلاتتان دعا کرده و منتظر خدا بوده‌اید؟ و وقتی معجزه ندیده‌اید مأیوس شده‌اید؟ پس بدانید که می‌شود با وجود شکست‌ها نیز ایمان داشت. کتاب مقدس می‌گوید: «جهان لایق کسانی نبود که رنج و زحمت دیدند» (آیه ۳۸). یک ایماندار نباید به خاطر اینکه مشکلی حل نشده، ایمانش را دست کم بگیرد و بی‌ارزش بشمارد. کلام خدا می‌گوید: «آنانی که جهان لایق ایشان نبود». وقتی ایمانداری با وجود مشکلاتش به خدمت خدا و اعتماد بر او ادامه می‌دهد در واقع شکست را شکست داده است. در ضمن این را نیز بدانید که «جمع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند وعده را نیافتند» (آیه ۳۹). وعده بزرگ خدا، عیسی مسیح بود و آنها بنابر نقشه خدا مسیح را نپذیرفته بودند، زیرا مسیح می‌بایست در کمال زمان به دنیا می‌آمد.

سه دوست عبرانی، شدرك، میشك و عبدنفو که قبلاً نیز به آنها اشاره کردیم نمونه افرادی هستند که با وجود شکست، ایمان خود را به خدا نشان می‌دهند. خدا گاهی ما را از مشکلات می‌رهاند، گاهی در میان مشکلات حفظ

می‌کند و گاهی اجازه می‌دهد زحمت بیشتری بکشیم تا به کمال بیشتری برسیم. به هر تقدیر، خدا همیشه ایمان ما را در نظر دارد و به آن اجر می‌دهد. نبوکدنصر پادشاه، تمثال طلایی بزرگی ساخت و دستور داد همه آن را پرستند، اما شدرک، میشک و عبدنغو از این کار امتناع ورزیدند و با این کارشان خشم پادشاه را برانگیختند. پادشاه دستور داد آتش کوره را زیاد کنند، اما باز این سه جوان سر حرف خود ایستادند و گفتند: «خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است که ما را از توی آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رهانید و اگر نه (یعنی اگر چه نرھاند) ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نخواهیم نمود» (دانیال ۳: ۱۷ و ۱۸). این مردان حتی در خطر جانی ایمان خود را در عمل نشان دادند. ایمانداری که چنین ایمانی داشته باشد هرگز شکست نمی‌خورد.

اگر ایمان تو هم مثل این سه نفر باشد، همیشه پیروز خواهی بود. آنها می‌گفتند: «خدا قدرت دارد ما را برهاند، اما اگر هم نخواهد این کار را بکند، ما باز هم به او ایمان خواهیم داشت». و حتماً به یاد دارید که چگونه آنها را در تون آتش ملتهب انداختند، ولی آتش بر آنها کارگر نیفتاد. وقتی پادشاه آنها را در آتش دید فریاد زد: «آیا سه شخص نیستیم و در میان آتش نینداختیم؟» و وقتی که جواب دادند که همینطور است. گفت: «من چهار مرد می‌بینم که گشاده در میان آتش می‌خرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسر خدا است» (دانیال ۳: ۲۴ و ۲۵). سه جوان عبرانی فوری از آتش نجات نیافتند، اما در داخل آتش نجات یافتند. خدا ممکن است آنطور که خودت انتظار داری از بوته مشتعل آزمایش نجات ندهد، اما در داخل آتش همراه تو خواهد بود.

وقتی معجزه‌ای اتفاق نمی‌افتد

وقتی با مشکلات رو به رو هستی این نکات را به یاد داشته باش:

- ۱- فقدان معجزه همیشه به معنی فقدان ایمان نیست. در واقع عکس آن صادق است. فکر می‌کنیم وقتی کسی که با اره دو پاره می‌شود و ایمانش را به خدا حفظ می‌کند از کسی که با معجزه‌ای از آن رهایی می‌یابد ایمان قوی‌تری دارد.
- ۲- ایمان داشته باش که خدا می‌تواند تو را رهایی دهد.
- ۳- ایمان داشته باش که خدا تو را رهایی خواهد داد، اگر اراده‌اش این باشد.
- ۴- اگر خدا رهایی نمی‌دهد باز هم به او اعتماد کن.

اگر با وجود شکست، ایمانت را به اجرا دریاوری ممکن است ایمانت خدا را به عمل وادارد، اما اگر وقتی او فوری اقدام نمی‌کند ایمانت را دست کم بگیری، ایمانت ضعیف می‌شود و شادیت پژمرده می‌گردد. پس به خدا اعتماد کن و او تو را تقویت خواهد کرد تا بر اوضاع مأیوس کننده غلبه کنی. با توجه به این حقیقت هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم. (عبرانیان ۱۲: ۱ و ۲).